

روابط سیاسی ایران و مصر از پیروزی انقلاب اسلامی تا رحلت حضرت امام خمینی (ره)

(۱۳۵۷-۱۳۶۸ هـ ش)

فرهاد سهامی ابراهیمی^۱

چکیده

در اردیبهشت ۱۳۵۸ روابط دیپلماتیک دولت‌های مصر و ایران در پی اعتراض دولت جمهوری اسلامی ایران به قرارداد کمپ دیوید قطع شد. قطع رابطه با کشوری که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران یک متحد راهبردی محسوب می‌شد، تنها به فاصله چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بطن خود نشان از آن داشت که حکومت جوان جمهوری اسلامی ایران برای تحقق بخشیدن به آرمان فلسطین از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد. مفروض این پژوهش آن است که امام خمینی و جمهوری اسلامی کوشیدند با قطع ارتباط با دولت مصر این کشور را به جرگه طرفداران آرمان فلسطین بازگردانند که متأسفانه با پاسخ سرد طرف مصری روبرو گردید. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی تلاش می‌شود دلایل قطع روابط دیپلماتیک بین جمهوری اسلامی ایران و مصر مورد مذاقه و بررسی قرار داده شود و با توجه به اینکه در حال حاضر نیز روابط دیپلماتیک دوکشور قطع است ریشه‌یابی این قطع روابط از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: کمپ دیوید، سادات، اسرائیل، امام خمینی، انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه اصفهان farhadsahami426@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷



مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به دلیل برخورداری از ماهیت ضد استکباری جهان شمول خود نه تنها در جهان سوم و جنبش‌های اسلامی معاصر تأثیر شگرفی بر جای نهاد، بلکه در اندیشه و سیستم بین‌الملل نیز منشأ تغییراتی بود. خاورمیانه آشکارترین نمونه‌های تأثیر مستقیم و غیر مستقیم انقلاب ایران را نشان می‌دهد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جایگزینی ارزش‌ها و تغییر کامل ایدئولوژی نظام سیاسی حاکم بر ایران، روابط نظام جدید با ابرقدرت‌ها و کشورهای وابسته به بلوک غرب و شرق و برخی از متحدین رژیم پهلوی دستخوش تغییرات زیر بنایی شد. از جمله مهم‌ترین این کشورها می‌توان جمهوری عربی متحده مصر را نام برد، که بعد از فوت جمال عبدالناصر و روی کار آمدن انورسادات دارای روابط سیاسی بسیار حسنه و همه جانب‌های با رژیم پهلوی بود. روابط کشورهای ایران و مصر از آن زمان دستخوش تحولات بسیار زیاد و بنیادینی شده است. در یک سو ایران با مناسبات داد و ستد اسلامی سیاسی، رسالتی جهانی برای گسترش انقلاب خود قائل است، در سیاست خارجی بر آمده از این آرمان، مبارزه با استکبار جایگاه رفیعی دارد (قانون اساسی، ۱۳۶۹: ۱۵۲) که در رأس این کشورهای مستکبر، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و هم‌پیمانان این کشورها قرار دارند. بنابراین طبیعی است که جمهوری عربی متحده مصر (تا پیش از آغاز بیداری اسلامی در منطقه) به عنوان متحد استراتژیک آمریکا، کاملاً در راستای اهداف غرب در منطقه گام بر دارد و همگامی با اسرائیل را بر حمایت از مردم مسلمان فلسطین ترجیح دهد. در واقع توجه به وجود عنصر رژیم اشغالگر قدس، نکته‌ای است که تفاوت ماهوی رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مصر پیش از دوران بیداری اسلامی را نمایان می‌کند رابطه جمهوری اسلامی ایران با مصر، از همان ابتدا با نوعی از ناهمخوانی شکل گرفت. حکومت مصر با پناه دادن به شاه معزول ایران سنگ بنای اولین اختلافات سیاسی را پایه گذارد. هنوز دو ماه از تشکیل جمهوری اسلامی ایران نگذشته بود که دولت مصر به رهبری انور سادات، با انعقاد پیمان کمپ دیوید، رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخت و این اقدام سبب شد تا حضرت امام خمینی در دستوری به ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت ایران، خواستار قطع



روابط ایران با مصر شود و در نتیجه روابط دیپلماتیک دو کشور در تاریخ ۱۱ / ۲ / ۱۳۵۸ قطع شد و تا به امروز نیز این روابط برقرار نشده است. در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز حکومت مصر با حداکثر توان به یاری عراق شتافت. هدف از این تحقیق بررسی روابط ایران و مصر در خلال سال-های ۱۹۷۹-۱۹۸۹ م / ۱۳۵۷-۱۳۶۸ ه. ش است. آنچه مورد تأکید است تأثیر خاصی است که پدیده-هایی چون استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، تأثیر چشمگیری بر روابط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بویژه با کشور مصر نهاد، یعنی در عین حال که روال پیش از انقلاب اسلامی را از دور خارج نمود، مصریان را نیز به تغییر خط مشی خود متناسب با مقتضیات جدید وادار نمود. بررسی این روند تغییر و اقدامات متقابل دو کشور در این بازه زمانی (۱۳۵۷-۱۳۶۸) هدف عمده این پژوهش است سئوالاتی که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن است:

۱. چرا روابط دو کشور ایران و مصر قطع شد؟
 ۲. مواضع امام خمینی «ره» نسبت به اقدامات و عملکرد دولتین چگونه بوده است؟
- مفروض این پژوهش آن است که امام خمینی «ره» آرمان فلسطین را در صدر سیاست‌های خارجی خود و نظام جمهوری اسلامی داشته و عدول از آن را به هیچ روی نمی‌پذیرفته‌اند.

ادبیات تحقیق

روابط ایران مصر از جمله مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی امروز ایران به شمار می‌رود. بنابراین مقالات و کتب زیادی نیز توسط پژوهشگران در باب این مسئله و در قالب مقاله، کتاب و پایان نامه نگارش شده است که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره نمود.

. علی منتظمی (۱۳۵۸) در کتاب «پیاوردهای انقلاب اسلامی ایران در مصر» به بررسی تأثیر وقوع انقلاب اسلامی در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. اما این اثر فقط به تأثیر این انقلاب در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران پرداخته است و از لحاظ مقطع زمانی دارای جامعیت نمی‌باشد روش پژوهش اثر نیز روش توصیفی است.



. اسپوزیتو (۱۳۸۲): «انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن» نوشته از جمله کتاب‌های است که تا که تا حدودی با یکی از هدف‌های این پژوهش هم خوانی دارد. او در تحلیل خود به نوعی علت اصلی سردی روابط را سوای از مسائل ایدئولوژیکی رقابت‌های سیاسی عنوان می‌کند. از دید وی جمهوری اسلامی ایران در ده سال نخست، به اهداف حضرت امام خمینی (ره) یعنی نهادینه کردن و تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن به خارج وفادار ماند. وی معتقد است صدور انقلاب، در جهان بینی عقیدتی و تفاسیر مذهبی حضرت امام و ایدئولوژی ایشان ریشه دارد: کسانی که ناسیونالیسم ایرانی با نشانه‌ها و زمینه‌های مذهبی آن را با اعتقاد به رسالتی فراملی برای گسترش تفسیر خود از اسلام در هم آمیخته‌اند. لازم به ذکر است که تحلیل‌های وی نیز همانند تحلیل‌های پیشین به مسئله پژوهش صرفاً به شکل کلی پرداخته و آ بررسی جزء به جزء مقاطع مختلف زمانی برای تبیین موضوع چشم پوشیده است.

. ولدانی جعفری (۱۳۸۷) «ایران و مصر؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» نیز از جمله کتبی است که به بررسی مسائل ایران و مصر و راهکارهای بهبود روابط تا زمان حال پرداخته است. از نقاط ضعف این کتاب می‌توان به تمرکز صرف این پژوهش (۱۳۵۷-۱۳۶۸) بر سالهای اولیه انقلاب اسلامی دانست. نویسنده این اثر کوشیده است تا برخی از نکات تأثیر گزار بر روابط دو کشور را معرفی کند. اما از ارائه تحلیلی کلی باز مانده است و بیشتر به ارائه راه حل برای بهبود روابط پرداخته است.

. برفروخت (۱۳۸۸): که پایان نامه خود را با عنوان «بررسی روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و مصر در دوره پهلوی» که در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه تبریز دفاع از پایان نامه خود دفاع کرده است. پایان نامه فوق با وجود جامع بودن فقط به دوره پهلوی اشاره دارد.

. رستمی (۱۳۸۸) «روابط ایران با مصر در دوره پهلوی از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۲ ه.ش» پژوهش رستمی اشاره کرد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود و در مقطع کارشناسی ارشد به سال ۱۳۸۸ دفاع شده است. این پایان نامه نیز فقط به دوره پهلوی دوم اختصاص دارد.



. کتانی (۱۳۹۳): در پایان نامه « روابط فرهنگی ایران و مصر در عصر پهلوی » فقط به یکی از ابعاد تأثیر گذار بر روابط این دو کشور یعنی مسائل فرهنگی اشاره کرده است. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که عمده پایان نامه‌های روابط دو جانبه به بازه زمانی دوره پهلوی پرداخته باشند.

پیشینه روابط

با سقوط خلافت عثمانی و تجزیه آن به کشورهای با حاکمیت ملی، حاکمان مصر نیز از این فرصت استفاده نموده و اعلام استقلال نموده و به طبع آن در پی برقراری روابط دیپلماتیک با دیگر کشورها برآمدند. ایران نیز متقابلاً از جمله کشورهای بود که استقلال مصر را به رسمیت شناخت و حتی به عنوان نخستین کشور از حقوق قضایی خود در مصر چشم‌پوشی کرد. (حسن نشأت پاشا، ۱۳۳۴: ۵۱۹) روند بهبود روابط با ازدواج ولیعهد ایران محمد رضا پهلوی و فوزیه خواهر پادشاه مصر ملک فاروق در اسفند ۱۳۱۷ ادامه پیدا کرد. حتی با وجود متارکه‌ای که چند صباحی بعد دامنگیر این وصلت شد، نیز ادامه یافت. عده‌ای از رجال مصر از جمله ماهر پاشا، رئیس دربار مصر و سیاستمدار کهنه کار آن کشور، از طرفداران سرسخت این ازدواج بودند، چرا که معتقد بودند که ازدواج محمدرضا و فوزیه، نه تنها مناسبات دو کشور را تقویت می‌کند بلکه از جهت برقراری مساله پیشوایی و قیادت مصر بر کشورهای اسلامی و شناخته شدن آن به عنوان دارالخلافه و ام‌القرای ممالک مسلمان نقش حساسی دارد. او اعتقاد داشت این ازدواج باعث پیوند و روابط خانوادگی دو خاندان سلطنتی ایران و مصر و بزرگ‌ترین موفقیت برای عالم اسلام است. در همین زمان روزنامه‌های انگلیسی نوشتند: مقصود از این ازدواج زنده کردن خلافت اسلامی و انتخاب ملک فاروق به عنوان خلیفه مسلمین است (معتضد، ۱۳۸۰: ۹۴) البته متارکه شاه و فوزیه روابط دو دولت مصر و ایران را به سردی کشاند. شاید گرمی روابط ایران و جمهوری مصر به خاطر رنجش شاه از خانواده فاروق بوده باشد. با وقوع کودتای ضد سلطنتی در مصر توسط افسران آزاد و روی کار آمدن جمال عبدالناصر نیز سعی بر آن بود تا این روابط حفظ شود. البته نباید در این میان از نقش اسرائیل غافل بود، اسرائیل با در پیش گرفتن دکترین بن‌گوریون نقش ویژه‌ای برای ایران در منطقه قائل بود. طبق این دکترین کشورهای غیر عرب منطقه خاورمیانه مانند ایران، ترکیه و اتیوپی متحدان بالقوه و استراتژیکی بودند که می‌توانستند

ضامن بقاء رژیم صیہونیستی در شرایط سخت باشند. در طی سالهای ۱۹۵۳ م تا ۱۹۷۳ م میان شاه و اسرائیل ائتلاف دوستانه ویژه‌ای شکل گرفت. (Beit-Hallahmi, 1987, p9-10) بویژه کودتای ۱۹۵۲ م عبدالناصر بر اشتیاق ایران، اسرائیل و البته ترکیه برای ائتلاف افزود. جمال عبدالناصر که هم پیمان شوروی و رهبر ناسیونالیسم عربی بود، نزد شاه ایران به اندازه یک خصم توفنده جلوه کرد؛ چرا که شاه رویه ناصر در نزدیکی به شوروی و عرب‌گرایی را برنمی‌تابید. (امیر محمد حاجی یوسفی ۱۳۸۲: ۱۱۲-۱۱۴) از آنجا که ناصر به طرف شوروی گرایش داشت، می‌کوشید تا تبلیغات خود را ضد غرب و در دولت‌های وابسته به آن، به خصوص در کشورهای عربی گسترش دهد، این امر به هیچ وجه خوشایند محمدرضا پهلوی نبود، اما مواضع شاه ایران، کاملاً با این رویکرد عبدالناصر در تعارض قرار داشت زیرا وی سیاست اتکا به غرب را به همراه ناسیونالیسم ایرانی خاص خودش را در عرصه سیاست خارجی پیش گرفته بود. (پهلوی، بی تا: ۶۲۰)

از دیگر موارد اختلاف محمدرضا پهلوی با جمال عبدالناصر، همکاری نظامی ایران و اسرائیل از تابستان ۱۳۳۶ هـ.ش بود. (پندار، ۱۳۸۸: ۱۴) تا اینکه در سال ۱۳۳۹ روابط سیاسی دو کشور به دنبال انتشار خبر برقراری روابط سیاسی میان ایران و رژیم صیہونیستی قطع گردید و سفارت افغانستان در هر دو کشور به عنوان دفتر حفاظت از منافع انتخاب گردید.

تغییر دیدگاه حکومت مصر و ایران

در پی شکست ۱۹۶۷ اعراب از اسرائیل و انهدام تقریبی اقتصاد مصر در پی این جنگ، ناصر وادار به بازبینی در سیاست خارجی خود شد و رابطه با ایران را از سرگرفت. این روند پرفراز و نشیب و پر حاشیه تا یک ماه قبل از فوت جمال عبدالناصر ادامه یافت. مرگ عبدالناصر موجبات یک بازبینی اساسی در سیاست خارجی مصر توسط انورسادات را موجب گردید. سادات در حالی بر صندلی ناصر تکیه زد که نه به دنبال آرمان‌های ناسیونالیسم عربی بود و نه به دنبال گسترش جنبش‌های آزادیبخش. سادات همه این آرمان‌ها را غیر ممکن یا غیر مفید ارزیابی می‌کرد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۳) سادات باور داشت تنها راه حل مشکلات مصر نزدیکی هر چه بیشتر به آمریکا است بنابراین در صدد برآمد با جلب نظر شاه ایران به عنوان بازوی اصلی آمریکا در منطقه خلیج فارس، خود را هر چه بیشتر به آمریکا





نزدیک کند، سادات در این مقطع زمانی برخلاف ناصر نقش مثبت منطقه‌ای را برای ایران در برقراری ثبات در خلیج فارس قائل بود و از مواضع حزب بعث عراق علیه ایران حمایت نمی‌کرد. ایران نیز در مقابل از ابتکارات سادات حمایت می‌کرد. (پیشگاهی فرد، امیر احمدی، ۱۳۸۸: ۳۸)

بدین ترتیب پیوندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی تنگاتنگی میان حاکمیت پهلوی و حکومت جدید قاهره برقرار گردید. این هر دو کشور که بعد از مرگ ناصر جزء متحدین بلوک غرب به رهبری آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌آمدند، تلاش زیادی برای نزدیکی هر چه بیشتر به خرج دادند. ایران در پی اثبات عزم خویش برای بازسازی مصر و در واقع ایفای نقش فعال در تحولات منطقه‌ای کمک‌های مالی هنگفتی را به مصر ارائه داد. و در پی این سیاست در فروردین ۱۳۵۳ هـ ش هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد برای اعطای کمک‌های ایران به مصر عزیمت نمود. (اطلاعات ۱۳۵۳/۱/۲۱)

در اوایل خرداد همان سال، مطبوعات ایران از اعطای یک میلیارد دلار اعتبار به مصر خبر دادند. (کیهان ۱۳۵۳/۳/۵) این همکاری‌ها برای هر دو کشور منبع تحول بسیار مهمی بود؛ چرا که ایران با کنترل تنگه هرمز و مصر با کنترل کانال سوئز، هر دو می‌توانستند ابتکار عمل سیاسی و اقتصادی خاورمیانه را به عهده بگیرند. (گلجان، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۲۰۵) همچنین در جریان این سفر ضمن تاکید بر سرمایه‌گذاری بیشتر ایران در مصر، که سیاستی مؤثر در دور نمودن قدرت‌ها از منطقه نامیده شد، اعلام گردید که ایران و مصر برای حل بحران‌های خاورمیانه با یکدیگر همکاری خواهند نمود. (اطلاعات ۱۳۵۴/۱/۱۲)

علاوه بر این‌ها، شاه نقش مهمی در برقراری روابط سیاسی میان مصر و اسرائیل ایفاء کرد، سفر شاه به مصر در اوایل سال ۱۳۵۴ با این هدف انجام پذیرفت بعدها کارتر در سفر ۱۱ دی ۱۳۵۶ نقش شاه را در پیشبرد این پروژه سنگین را مورد تقدیر قرار داد. او در سخنرانی خود در تهران از رهبری بزرگ شاه ستایش کرد و ایران را جزیره ثبات در یکی از نقاط آشوب زده جهان توصیف کرد. افزون بر این که از او خواست تلاش‌های خود را به کار ببندد تا سادات را برای دیدار از رژیم صیہونیستی ترغیب کند، که سرانجام نیز چنین شد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۶)



انورسادات در قبال سازش با رژیم صیہونیستی و نیز به رسمیت شناختن آن با انعقاد قرارداد کمپ- دیوید و همچنین عدول از خواسته‌های ملت مظلوم فلسطین موفق شده بود مناطق از دست رفته مصر در جریان نبرد با اسرائیل را بازپس بگیرد، و با پشت پا زدن به به آرمان‌های ملل مسلمان، با خشم ملت‌های مسلمان منطقه روبرو شد و همه کشورهای منطقه تحت فشار افکار عمومی خود، روابط دیپلماتیک با مصر را قطع کردند. این در حالی بود که رژیم پهلوی بی‌خبر از عواطف جریحه‌دار شده مسلمانان جهان می‌کوشید با ایفای نقش در انعقاد قرارداد صلح میان مصر و اسرائیل خود را متحد استراتژیک آمریکا نشان دهد و درصدد گسترش هر چه بیشتر روابط با مصر بود. این اقدام دولت مصر سبب اعتراضاتی بسیاری از سوی اندیشمندان مسلمان در سراسر جهان گردید و در این اثنا که دولت پهلوی در عقد این قرارداد متحد و شریک جرم سادات قلمداد می‌شد. امام خمینی «ره» این اقدام دولتمردان مصر را به شدت محکوم کرد. از نظر ایشان کمپ‌دیوید چیزی بیشتر از یک بازی سیاسی نبود. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲/۵-۱) امام خمینی در مصاحبه با یکی از نشریات بین‌المللی نظر خود را در مورد این قرارداد را به طور واضح چنین اعلام کرد:

«کمپ دیوید چیزی جز یک فریب و بازی سیاسی، برای ادامه تجاوز اسرائیل به مسلمین نیست. من بیش از پانزده سال است که در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود اسرائیل را محکوم کرده و از ملت فلسطین و سرزمین آنان دفاع کرده‌ام. اسرائیل غاصب است و هر چه زودتر باید فلسطین را ترک کند و تنها راه حل این است که برادران فلسطینی هر چه زودتر این ماده فساد را نابود گردانند و ریشه استعمار را در منطقه قطع کنند تا آرامش را به منطقه بازگردند.» (خمینی، همان: ۱۷۶)

سادات این اقدامات شاه را به خوبی و در روزهای آوارگی پادشاه ایران با ارسال یک دعوتنامه به خوبی جبران نمود. شاه نیز که تصور می‌نمود با حضور در قاهره می‌تواند تحولات ایران را تعقیب کند مصر را برای سفر انتخاب نمود. اما غافل از آنکه انقلاب اسلامی زودتر به آنجا رسیده است و گواه آن نیز تظاهرات اخوان‌المسلمین مصر در اعتراض به حضور شاه بود. عمر التلمسانی رهبر اخوان، این اقدام دولت مصر را خلاف خواست ملت آن کشور ارزیابی نمود و برای اثبات ادعای خود خواستار



رای گیری عمومی از مردم در این خصوص شد. (خامنه یار، ۱۳۹۰: ۲۳۳) که با بی توجهی رژیم سادات مواجه گشت. انور سادات در پذیرایی از شاه ایران، سنگ تمام گذاشت و اوج این مهمان نوازی را می توان در برگزاری باشکوه مرام خاکسپاری محمدرضا پهلوی در قاهره دید. سادات در روزهای پذیرایی از شاه ایران کار را به جایی کشاند که در یک برنامه زنده تلویزیونی به بدترین شیوه ممکن به امام خمینی توهین کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر آن در روابط دو جانبه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست خارجی کشور نیز با تحولات اساسی مواجه گشت و با اعمال سیاست نه شرقی و نه غربی و مخالفت با ساختار دوقطبی نظام بین المللی به عنوان اساس سیاست خارجی در پیش گرفته شد. با تغییرات شگرفی که در منطقه به دنبال سقوط شاه و صلح مصر و اسرائیل روی داد. گویی تاریخ از نو تکرار می شد اما با چند تفاوت مهم و آن اینکه، مصر و ایران هر یک جای خود را به دیگری سپرده بودند. اما این بار صف آرایی میان مصر انقلابی و ایران محافظه-کار (شاه و ناصر) جای خود را به مصر محافظه کار و ایران انقلابی داده بود. و البته اگر روزگاری از مصر شعار وحدت جهان عرب به گوش می رسید، اینک در ایران وحدت جهان اسلام شعار انقلاب ایران بود.

ماهیت اسلامی انقلاب ایران امری نبود که مورد پذیرش رهبر مصر باشد. سادات گسترش اسلام گرایی را یک خطر تلقی می کرد، چرا که مصر زادگاه جنبش سیاسی اخوان المسلمین بود که خطری بالقوه برای او به شمار می رفت. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۷) جانبداری سادات از شاه با پذیرفتن او در مصر، در کنار انتقاد شدید ایران از او به خاطر امضای قرارداد کمپ دیوید باعث شد، تا سادات اجازه دهد تا تبلیغات علیه ایران از دایره انقلاب اسلامی فراتر رفته و تفکر شیعی که زیر بنای فکری انقلاب ایران بود، مورد حمله قرار گیرد. لغو فتوای شیخ شلتوت توسط شیخ عبدالرحمان بصیر شیخ الازهر در سال ۱۳۵۷ دقیقاً در همین فضا قابل تفسیر است. (همان: ۱۴۸)

نگرانی سادات از انقلاب ایران، از نوع نگرانی شاه از انقلاب مصر بود و شاید هم دلیل اصلی تعلق مصر در شناسایی رژیم جدید ایران باشد، چرا که دولت مصر پس از ۲ ماه تأخیر از زمان اعلام



تأسیس جمهوری اسلامی ایران، سرانجام در ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ به شناسایی رژیم جدید ایران مبادرت کرد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۲) در مقابل، جنبش اخوان المسلمین به محض پیروزی انقلاب اسلامی با مسئولان ایرانی تماس گرفت تا هیاتی مرکب از نمایندگان جناح‌های مختلف اخوان المسلمین از ایران دیدن کرده و پیروزی انقلاب را به دولت و مردم ایران تبریک گوید اخوان المسلمین در این دیدارها با مسئولان ایرانی به توافقاتی رسید از جمله

۱- صدور جزواتی در طرفداری از انقلاب اسلامی

۲- ایجاد ارتباط با سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی از طریق اتحادیه جهانی دانشجویان مسلمان
 ۳- قرار دادن عناصر و فعالیت‌های فرهنگی در مطبوعات اخوان المسلمین در اختیار جمهوری اسلامی ایران. (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۳۸)

وقوع یک انقلاب دینی و سیاسی عظیم در یک نقطه استراتژیک جهان و سقوط رژیم شاهنشاهی که دوست بسیار نزدیک سادات و حامی اسرائیل بود، در عصر ارتباطات و رسانه‌های گروهی، بازتاب خبری وسیعی یافت و تبعاً امواج این اخبار، محیط مساعد مصر را نیز در برگرفت و متأثر ساخت. (محمد باقر حشمت زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

سانسور حوادث انقلاب اسلامی ایران به قدری در قاهره تشدید شده بود، که سازمان‌های خبری مصر و برخی روزنامه نگاران مزدور سادات مثل انیس منصور صاحب هفته‌نامه اکبر، علناً به وارونه نشان دادن وقایع انقلاب ایران پرداختند و عامدانه می‌کوشیدند با ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی و اهانت به مقدسات اعتقادی شیعیان و مقام رهبری انقلاب اسلامی ایران، و با دامن زدن به نفاق و خصومت، زمینه را برای جلوگیری از بیداری اسلامی در آن زمان مهیا سازند. مطبوعات و رادیو و تلویزیون مصر مدت‌ها طول کشید تا جنبش مردم ایران را انقلاب خواندند، تمام اخبار روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و توجیه اخبار دولتی شاه ایران بود. (منتظمی، ۱۳۵۸: ۲۱) در مقابل امام خمینی در فروردین ۱۳۵۸ سادات را به واسطه صلح با اسرائیل خائن به اسلام معرفی نمود:

«سادات با قبول این صلح، وابستگی خود را به دولت استعمارگر امریکا آشکارتر نمود. از دوست شاه سابق ایران بیش از این نمی‌توان انتظار داشت. ایران خود را همگام با برادران



مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیری‌های آنان شریک می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند و موضع‌های سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند». (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶/۴۱۰)

دولت موقت که در این زمان سکاندار اداره کشور بود در مواجهه با عملکرد حکومت مصر، رفتاری کجدار و مریض پیشه کرد از ترس ایجاد مشکل در روابط سیاسی طرفین به جز صدور بیانیه‌های که متن آن‌ها با عملکرد دولت موقت سخت در تعارض بود به اقدام دیگری متوسل نشد. دولت موقت از یک طرف در حالی که صلح مصر با اسرائیل را محکوم می‌کرد از طرف دیگر خواهان حفظ رابطه خوب با رژیم سادات بود. در حاشیه بیانیه ای که از سوی دولت موقت در ۶ فروردین ۱۳۵۸ صادر شد تناقض گویی خود را به خوبی نشان داد:

«علت اصلی بحرانی که سی و یک سال است منطقه خاورمیانه را به آتش و خون کشیده و چهار جنگ بزرگ منطقه‌ای و یک نبرد خونین دائم به مردم منطقه تحمیل کرده است، عدم توجه به حقوق مردم فلسطین که وجدان بشریت را جریحه دار ساخته و مبدل به بی‌عدالتی در سطح جهانی شده است می‌باشد... دولت موقت انقلاب اسلامی ایران بار دیگر ضمن ابراز پشتیبانی کامل و همه جانبه خود را از ملت فلسطین اعلام و این اقدام را محکوم می‌نماید».

(روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۱/۶)

درست فردای همان روزی که این اعلامیه از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار انتشار یافت، گروه‌های از دانشجویان عرب مقیم تهران، ضمن یک راهپیمایی علیه مصر به طرف سفارت آن کشور در تهران حرکت کردند و ساعاتی بعد هم سفارت مصر توسط این دانشجویان تصرف گردید، این دانشجویان خواستار قطع رابطه فوری کشورهای مسلمان علی‌الخصوص ایران با دولت مصر شدند. (اطلاعات ۱۳۵۸/۱/۷)

دولت موقت روز بعد در واکنش به اشغال سفارت مصر طی بیانیه‌ای دیگر اعلام نمود:

ما ضمن تأیید و پشتیبانی کامل از انقلاب فلسطین، اشغال سفارت مصر را نه به نفع انقلاب اسلامی و نه به نفع انقلاب فلسطین می‌دانیم.



در پی این بیانیه، وزارت امور خارجه بلافاصله اقدام به تخلیه سفارت از دانشجویان معترض نمود. (اسماعیلی ۱۳۸۰: ۲۱۵) در پی این حوادث و تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۰ دستور قطع روابط سیاسی کشور را خطاب به وزیر امور خارجه وقت دکتر ابراهیم یزدی صادر فرمودند:

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه

با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۹۸)

امام در پیامی هم که همان روز قطع رابطه با مصر، خطاب به معمر قذافی رهبر لیبی صادر کردند ضمن برشمردن وظایف رهبران مسلمان، وظیفه اصلی رهبران دنیای اسلام را حفظ وحدت میان آنان دانستند ایشان در مورد سازش مصر با اسرائیل و خیانت سادات به مردم مظلوم فلسطین هم از مردم مصر خواست تا این ننگ را نپذیرند:

«مسئولیت‌های دولت‌های اسلامی در پیشگاه خدای توانا و در پیشگاه ملت‌ها بسیار بزرگ است. دولت‌های اسلامی باید دولت مصر را در این خیانت بزرگ که به اسلام و مسلمین نموده است به جای خود بنشانند و با آن قطع رابطه کنند. ملت مصر باید دست این خیانتکار را از کشور خود قطع کند و ننگ سرسپردگی به امریکا و صهیونیسم را از ملت بزدایند. من به دولت دستور دادم که با مصر قطع رابطه نماید. ما دست برادری به تمام ملت‌های اسلامی می‌دهیم و از تمام آنان برای رسیدن به هدف‌های اسلامی استمداد می‌کنیم». (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷۰/۷)

دو روز بعد از اعلام قطع رابطه از سوی ایران، مصر نیز اقدام به عمل متقابل نموده و همه دیپلمات‌هايش را از ایران فرا خواند. (اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۱۲) دولت موقت در ادامه مواضع انفعالی خود اعلام نمود:



«که ما نمی‌توانیم برای همیشه رابطه خود را با مصر قطع کنیم زیرا در روابط با این کشور ما

یک سری منافع داریم». (اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۱۹)

البته با وجود عمر کوتاه روابط دیپلماتیک میان دو کشور، به تعبیر برخی مفسران ایرانی دیگر این ناصریسم نبود که به دروغ از استقلال و رهایی سخن می‌گفت این اسلام بود. (تحلیلی پیرامون اوضاع

اخیر مصر، ۱۳۶۲/۹/۲۱) و بنا به گفته خبرنگار بی‌بی‌سی:

«پایتخت مصر یکی از غیر مذهبی‌ترین پایتخت‌های جهان عرب به شمار می‌رفت، ولی

ناگهان انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و آوازه‌ی آن دیگر کشورهای جهان عرب را

فرا گرفت و ثبات پرجمعیت‌ترین ملت منطقه را تهدید کرد.» (کیهان ۱۳۶۴/۹/۲۱)

روابط ایران و مصر در دوران پس از انقلاب اسلامی تا ترور انور سادات

شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۱ تغییر در موضع مصر نسبت به جمهوری

اسلامی، فلسطین و قرارداد کمپ دیوید نداشت. سادات و جانشین او مبارک تصمیم به خروج از

انزوای سیاسی مصر را در سر داشتند و جنگ ایران و عراق فرصتی طلایی برای آن‌ها فراهم آورد،

همسویی با صدام و استمالت از وی می‌توانست در کاهش تنش میان دو رقیب دیرین جهان عرب

مؤثر باشد. قطع رابطه‌ی مصر با کشورهای عربی و اخراج آن از اتحادیه عرب، خسارت‌های سنگینی

را به مصر وارد آورده بود مصر از هشتاد درصد بازار سنتی خود در جهان عرب محروم شده بود،

همصدایی مصر با اکثریت جهان عرب در همسویی با جنگ عراق علیه ایران، این فرصت را برای

دولتمردان مصری فراهم آورد که ارتباط قطع شده خود را با کشورهای عرب ترسیم بخشد. (علیزاده،

۱۳۸۴: ۱۵۰)

سیاست مصر در این مقطع عبارت از این بود که ناخشنودی جهان عرب از مسئله مصر و اسرائیل به

مسئله دوم جهان عرب تبدیل شود در حالی که مسئله اول جهان عرب، باید کنترل انقلاب ایران باشد

که خطری بالقوه برای این کشورها تلقی می‌شد. به همین دلیل یاوه‌گویی و گستاخی سران مصری به

امام خمینی از سرگرفته شد آنان حضرت امام را دیوانه و خائن نامیدند، حضرت امام در جواب آنان با



بیانی مستدل ملاک محک خدمتگزاری و خیانت را فقط اسلام دانستند و با همین معیار به سنجش اقدامات سادات پرداختند:

«در قرآن کریم هست کسانی که با دشمن‌های اسلام دوستی می‌کنند این‌ها مسلم نیستند. آقای سادات ادعای اسلام می‌کند. لکن با دشمن‌های اسلام به مسلمین حمله می‌کند. آقای سادات می‌داند که در جنوب لبنان از دست اسرائیل چه می‌گذرد. و بر فلسطین از دست این جانی چه می‌گذرد، و او با او دوستی می‌کند، و باز خودش را مسلم می‌داند. کارهای ایشان را باید با معیارهای اسلامی سنجید تا ببینیم که آیا آبروی اسلام را ایشان حفظ کردند و کارهای ملت ما را باید با معیارهای اسلامی سنجید تا ببینیم به اسلام خیانت کردند، آبروی اسلام را بردند. کارهای آقای سادات همین‌هاست که گفتم و امثال این‌ها... آیا آقای سادات قیام برای حفظ استقلال، قیام برای حفظ اسلام، قیام برای تحقق جمهوری اسلامی را بر خلاف اسلام می‌دانند؟!»

و آبروی اسلام را در خطر می‌دانند که یک ملتی جباران را از بین ببرد و رژیم شاهنشاهی را از بین ببرد و رژیم جمهوری اسلامی برقرار کند؟! آیا این آبروی اسلام را از بین می‌برد؟! آیا ما که یک جانی را می‌گوییم باید بیاید و محاکمه بشود، جانی که به اسلام خیانت کرده است، به قرآن کریم خیانت کرده است، به ملت مسلم خیانت کرده است، آیا ما که او را برای محاکمه می‌خواهیم آبروی اسلام را بردیم یا کسی که می‌گوید که طیاره من حاضر است برای پذیرفتن او. و یک کسی که خیانتکار به اسلام و مسلمین است شما پذیرایی می‌کنید. آیا شما خیانت به اسلام کردید و آبروی اسلام را بردید یا ملت ما که می‌خواهند این جانی را بیاورند و محاکمه کنند و آن جنایاتی که کرده است و آن خیانت‌هایی که کرده است فاش کنند؟» (خمینی، ۱۳۷۸: ۷۹/۱۱)

هنوز مدت زیادی از مرگ شاه نگذشته بود که سادات نیز در جریان یک بازدید نظامی به دست چهار عضو اسلام‌گرایی جهاد اسلامی مصر در ۴ اکتبر ۱۹۸۱ به قتل رسید امام بعد از قتل سادات بیانیه‌ای به



مناسبت عید سعید قربان خطاب به عموم مسمین جهان صادر و طی آن سادات را فرعونی از سلاله فرعونیان خواند:

«در این سال، این عید برای مسلمانان از آن جهت مبارک‌تر است که در آستانه آن فرعون مصر رهسپار کوی فرعونیان گردید، و برای ایران به علاوه از آن جهت که قوای شیطانی صدام رو به زوال و شیاطین پیوسته امریکا رو به اضمحلال است.» (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۷۷/۱۵)

این اعدام انقلابی مورد استقبال ایران قرار گرفت و نام خالد اسلامبولی مجری این نقشه به عنوان حافظ آرمان‌های فلسطین بر خیابان وزرای تهران نهاده شود. این رویداد سبب آن شد تا مصر ایران را متهم به نقش داشتن در این ترور کند و انگشت اتهام را به سوی ایران نشانه بگیرد.

روابط ایران و مصر در دوران دفاع مقدس

همانطور که اشاره شد انعقاد قرارداد صلح با اسرائیل، رژیم حاکم بر مصر، را با انزوا در جهان اسلام مواجه ساخت. بنابراین حاکمان مصر، جنگ میان ایران و عراق را به مثابه فرصتی طلایی برای خود دانستند. صدام که در رویای رهبری جهان عرب توانسته بود با برگزاری کنفرانس بغداد توانسته بود مقدمات انزوای مصر را فراهم سازد حالا با کمک به عراق و استمالت از صدام می‌توانست به کاهش تنش میان طرفین و در نهایت خروج از انزوای سیاسی امیدوار باشد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۸) قطع رابطه با کشورهای عربی مصر را از هشتاد درصد بازارهای سنتی خود محروم کرده بود. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

مبارک جانشین سادات با گسیل کالاهای نظامی و اعزام یک و نیم میلیون نفر کارگر مصری به عراق سود زیادی را نصیب مصر کرد.

عراق که در زمان جنگ با ایران از فقدان نیروی کار رنج می‌برد، راه را باز گذاشت تا این کارگران بدون اخذ ویزا روانه کشورش شوند و سالانه ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار به مصر می‌فرستاد. به علاوه در ژوئیه ۱۹۸۲ قانون ممنوعیت خدمت در ارتش‌های بیگانه در مصر لغو شد و بسیاری از مصریان در ارتش عراق مشغول خدمت شدند. تا سال ۱۹۸۶ نزدیک به ۱۸۶۰۰۰ نفر مصری وارد ارتش عراق شدند. بهبود نسبی نیروی هوای عراق در اواخر جنگ، محصول حضور تکنسین‌ها و مستشاران نظامی مصری بود که تجربه جنگ ۱۹۷۳ با اسرائیل را داشتند و مهم‌تر از همه؛ مصر از سال ۱۹۸۴ به بعد



سالانه یک میلیارد دلار جنگ افزار به عراق می‌فروخت که هزینه‌اش را کویت و عربستان تقبل کردند. (پندار، همان: ۲۰-۲۱) روند جنگ به گونه‌ای بود که به موازات گسترش عملیات‌های موفق ایران از جمله عملیات فتح فاو در جنگ با عراق، نگرانی‌های کشورهای عربی از قدرت ایران بالا گرفت، ژنرال ابوغزاله وزیر دفاع مصر در موضعگیری روشنی اعلام کرد: اگر ایران در جنگ پیروز شود، امنیت ملی مصر با خطر روبرو می‌شود. (کیهان ۱۳۶۶/۹/۲۸)

با به اسارت گرفته شدن تعدادی سرباز مصری بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ ایران، قاهره را متهم به حمایت جنگ‌افزایی و نیروی انسانی از صدام کرد و از سوی دیگر مصر نیز ایران را به حمایت و پشتیبانی از گروه‌های اسلام‌گرایی مصری که توانسته بودند به یک سلسله اقدامات مسلحانه در خاک این کشور دست بزنند متهم کرد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۷)

البته این اتهامات تنها به این دلیل از طرف مصر ادعا می‌شد که در پی برخورد حکومت مصر با گروه‌های مانند الجهاد کتاب‌های حکومت اسلامی امام خمینی و خلاصه‌هایی دست‌نویس درباره انقلاب ایران اثر دکتر شریعتی به دست نیروهای امنیتی مصر افتاد، قاهره ادعا داشت ایران با هدف براندازی نظام مصر در پس پرده این اقدامات تروریستی قرار دارد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۷۷) ادعایی که البته با تکذیب مقامات ایرانی روبرو شد. انقلاب ایران به دلیل ماهیت شیعی خود و شدت تبلیغات ضد انقلابی، طرفداران زیادی در میان گروه‌های معارض مصری نداشت و حتی اخوان المسلمین به عنوان بزرگ‌ترین علی‌رغم حمایت‌های اولیه خود از انقلاب اسلامی این گروه‌ها به حمایت علنی از عراق برخاسته بودند. (محمدی، همان: ۲۸۱) حضرت امام «ره» که با فراست به حمایت‌های بی‌دریغ عراق برای بازگشت مصر به اتحادیه عرب و عادی شدن روابط خود با دیگر کشورهای عربی و مسلمان پی برده بود با نصایح خود به روشننگری در این زمینه پرداخت و چنین هشدار داد:

«تمام مشکلات اسلام و مسلمین را خلاصه کردند در برگشت مصر معاهد با اسرائیل به حوزه اعراب! آن روز مصر را برای قرارداد با صهیونیست خارج کردند؛ و امروز به خاطر تثبیت و شناسایی اسرائیل برگرداندند! آن روز مصر را برای پشت کردن به خواست اعراب خارج کردند؛ و امروز آن را به خاطر بوسیدن دست امریکا برگرداندند آن روز مصر را برای



خیانت به آرمان فلسطین خارج کردند؛ و امروز برای امضای دستجمعی آن خیانت آن را برگرداندند. و تأسف آورتر و ننگین‌تر آنکه مصر با کمال بی‌اعتنایی هیچ شرطی را قبول نکرد. و یکی از مقامات بالای قاهره گفت سران عرب باید به اشتباه خود اقرار کنند!». (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۰/۱۷)

نتیجه گیری

وقوع انقلاب اسلامی ایران، لوزه‌ای بزرگ در مناسبات منطقه‌های خاورمیانه بود و به شدت بر روابط سیاسی و توازن قوا میان کشورهای منطقه تأثیر نهاد. در این میان جایگاه و موضع رژیم حاکم بر مصر که بعد از ناصر به عنوان متحد منطقه‌ای رژیم پهلوی در برابر کشورهای وابسته به شوروی مانند عراق و سوریه عمل می‌نمود به شدت قابل تأمل و تعمق است، مصریان که با شناسایی رژیم صیہونیستی، تقریباً به کشوری منزوی در میان کشورهای عربی تبدیل شده بود، برای خروج از این انزوا و یافتن متحدین جدید به حکومت پهلوی نزدیک شده و به عنوان متحدین غرب در منطقه به ایفای مسئولیت‌های منطقه‌ای پرداختند. مصریان که با اوج گیری انقلاب اسلامی در ایران و خروش یکپارچه مردم ستم‌دیده ایران، به یکباره متحد اصلی خود در منطقه را در حال سقوط دیده و از سویی از گسترش یافتن جریان انقلاب اسلامی در منطقه و میان ملل مسلمان هراسان شده بودند به دنبال راه چاره‌ئی برای مقابله با امواج توفنده انقلاب برآمدند و در گام اول با پناه دادن به پادشاه مخلوع پهلوی، در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، کشور خود را به کانون فعالیت‌های ضد انقلابی در منطقه مبدل نمودند. قطع رابطه با مصر از سوی امام خمینی در پی انعقاد قرارداد صلح با اسرائیل غاصب و شروع جنگ تحمیلی میان ایران و عراق و فرصت طلبی مقامات مصری و حمایت بی‌شائبه از رژیم صدام، امید هرگونه برپایی روابط دیپلماتیک میان دو کشور کم‌فروغ‌تر از گذشته شد. ترور سادات در سال ۱۳۶۰ ش و تجلیل ایران از عامل این اقدام روابط میان دو کشور را عملاً سمت و سوئی خصمانه داد بعد از این رویداد، مقامات مصری موجی از اتهامات بی اساس را مطرح کرده و گاه و بیگاه به سیاه‌نمایی جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی پرداختند. در سالهای بعد نیز با اعزام سربازان و کارگران مصری به عراق و فروش تسلیحات نظامی در زمره یاران اصلی صدام درآمده و سود هنگفتی



نیز از این بابت به اقتصاد بیمار خود رساندند. رفتار مقامات جمهوری اسلامی و در رأس آنان امام خمینی همواره رفتاری آگاهی بخش بوده است که هیچگاه دفاع از آرمان‌های ملت مظلوم فلسطین را فدای مصالح سیاسی نکرده و از آن عدول نکرده است. در مجموع می‌توان گفت، وقوع انقلاب اسلامی به عنوان یک گفتمان نوظهور در عرصه بین‌الملل توانسته تأثیرات بسیاری بر مردم منطقه بگذارد و اسلام را به عنوان آلترناتیو بسیاری از ایسم‌های وارداتی به منطقه مطرح نموده است.

منابع

- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰). **دولت موقت**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پندار، محمدحسین (تابستان ۱۳۸۸). «روابط سیاسی ایران و مصر از سلطنت پهلوی تاکنون»، **فصلنامه ۱۵ خرداد**، ش ۲۰.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا). **تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات**، ج ۱، تهران: کتابخانه سلطنتی.
- پیشگاهی فرد، زهرا، امیر احمدی، صغری (۱۳۸۸). «تحلیل تاریخی ژئوپولیتیکی روابط ایران و مصر از جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، ش ۴۰.
- تحلیلی پیرامون اوضاع اخیر مصر**، دفتر تحقیق در مسائل سیاسی اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۲/۹/۲۱.
- تکیه‌ای، مهدی (۱۳۷۵). **مصر، تنظیم و گردآوری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). **ایران و رژیم صیہونیستی از همکاری تا منازعه**، تهران: دانشگاه امام صادق.
- حشمت زاده، محمداقبر (۱۳۸۶). **تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



خامه یار، عباس (۱۳۹۰). ایران و اخوان المسلمین عوامل همگرایی و واگرایی، تهران: اندیشه سازان نور.

خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۵ و ۶ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۸ تدوین و تنظیم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: عروج.

علیزاده، حسین (۱۳۸۴). بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط خارجی ایران و مصر، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

گلجان، مهدی (۱۳۸۴). بررسی روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران و مصر از سال ۱۳۳۱-۱۳۵۷، تهران: امیرکبیر.

محمدی، منوچهر، (۱۳۸۷) بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

معتضد خسرو (۱۳۸۰). آن سوی دیوار کاخ سلطنتی، تهران: نشر البرز.

منتظمی، علی (بی تا). پیاوردهای انقلاب اسلامی ایران در مصر، تهران: سولماز.

نشأت پاشا، حسن (۱۳۳۴)، گوشه‌ای از تاریخ روابط سیاسی ایران و مصر، ترجمه: عیسی ضیاء ابراهیمی، یغما، بهمن، ش ۹۱.

جراید

اطلاعات ۱۳۵۳/۱/۲۱-۱۳۵۴/۱/۱۲-۱۳۵۸/۱/۶-۱۳۵۸/۱/۷-۱۳۵۸/۲/۱۲-۱۳۵۸/۲/۱۹-۱۳۵۸/۲/۱۹

کیهان ۱۳۵۳/۳/۵، ۱۳۶۴/۹/۲۱، ۱۳۶۶/۹/۲۸

Benjamin Beit-Hallahmi (1987). The Israeli Connection: Whom Israel Arms and why, i.b.tauris& co.